

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حرب کار ایران (توفان)

۲۳ اگست ۲۰۱۹

کودکان کار قربانیان جامعه غارتگر سرمایه‌داری

وقت بازی ندارند، چهره‌های آنها غمگین است، رنگ زردی بر چهره آنها نشسته است، خستگی مفرط از سر و روی آنها می‌بارد، لباسهای مندرس، وصله شده بر تن دارند و زخمهای بدن آنها نمایان است، ولی جراحات دل آنها را نمی‌بینید. جرم آنها این است که در خانواده‌های فقیر به دنیا آمده‌اند که دستشان به دهانشان نمی‌رسد. در چشم آنها دنیائی از غم و آرزو در هم تنیده شده و با دلهره از آینده، آینده‌ای تاریک سر بر بالاش می‌گذارند. آنها کودکان کار هستند.

کودکان کار برای رفع نیازمندیهای اولیه خانواده خویش از همه چیز محرومند و در زندان کار به حبس ابد مشغول شده‌اند. آنها بهترین مصالح غارتگران جهان برای تأمین و تکثیر سود حداکثر آنها هستند. کودکان کار در کارگاههای استعمارگران و استثمارگران جان می‌دهند تا کودکان غارتگران در جهان "دموکراتیک" مجبور به کار نباشند. کار کودکان از ممالک امپریالیستی از قرون وسطی و در آغاز دوران سرمایه‌داری به ممالک تحت ستم صادر شده است. تعداد آنها یکی دو تا نیست. تعداد آنها بنا بر آمار نادقیق ملل متحد ۲۵۰ میلیون نفر است، یعنی بیش از سه برابر جمعیت ایران. از نیروی کار آنها در معادن طلا و الماس در افریقا استفاده می‌کنند. پاره‌ای از آنها از زیبایی و طراوت روز بهره‌ای نبرده‌اند. بخشی در صنایع نساجی، در فرشبافی، در ساختمان سازی به کار مشغول اند. کودکان کار برده‌های مدرن هستند و از آنها به عنوان برده استفاده می‌شود.

سرمایه‌داران به این نیرو احتیاج دارند زیرا زبان اعتراض ندارد و با شدیدترین شیوه سرکوب، تحقیر و اسارت روبه‌رو هستند. در افریقا دسته دسته کودکان کار را زیر نظر مشاوران صاحبکار در معادن به‌کار می‌گیرند، معادنی که دولت در دولت هستند و سرمایه‌های خصوصی ممالک امپریالیستی مأموران نظم خود را برای کنترل این معادن به کار گرفته‌اند. دولتهای محلی، پولیس محلی حق دخالت در "امور داخلی" این شرکتهای خصوصی بین‌المللی را ندارند. اگر در اثر انفجار مین ده‌ها کودک کشته شوند که می‌شوند معترضی وجود ندارد و پولیس محلی حق مداخله در این معادن را دارا نیست.

تجار مدرن برده داری مانند دوران کشف امریکا به دزدیدن کودکان در سراسر جهان و به ویژه در افریقا مشغول اند تا این کودکان را در کشتزارهای کاکائو به کار بگیرند و نیروی کار آنها را بکنند. مگر نه اینست که کودکان دنیای "دموکراتیک" به شکلات علاقه مند هستند و اقلیتی از آنها باید در ناز و نعمت بزرگ شوند. این شرکتهای نظیر شرکت

سوئیسی "نستله" به‌ظاهر کار کودکان را محکوم کرده و حاضر است با توسل به "مبارزه" با این روشها به نفع خود تبلیغ کند. آنها زبانی وجدانهای ناراحت دارند و قلباً از سودهای کلان لذت می‌برند.

کودکان کار سربازان جبهه‌های جنگ نیز هستند و باید قوای ذخیره سربازان بزرگسال را تأمین کنند. سربازان خردسال تصویری از خطر ندارند و حتی مرگ خود را رهائی از این زندگی سراسر مشقت تصور می‌کنند. سرمایه‌های امپریالیستی به‌ویژه در افریقا لشکرهای مزدور خود را دارند که مرزهای به‌رسمیت شناخته شده بین‌المللی را به‌رسمیت نمی‌شناسند. مرز آنها را قدرت آنها تعیین می‌کند این است که جنگهای داخلی در کنگو و نظایر آن تمامی ندارد. کودکان کار، این سربازان خردسال، ارتش مزدوران، ارتش ذخیره آنها هستند.

تجارت برده‌داری از کودکان کار، سودهای کلان نصیب این "بشردوستان" خونخوار می‌نماید که در تجلیل از خود، مطبوعات خود فروخته را به خدمت می‌گیرند.

کودکان کار مستمر مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند و قادر به حفاظت از خود نیستند، هیولای تجاوز جنسی هر شب در خوابگاههای دسته جمعی آنها را از پاشنه در می‌آورد. آنها هدف جرح و ضرب‌اند و با بدن‌های کبود بر سر کار می‌روند و زندگی آنها در تباهی و فقر، در دلهره و تسلیم سرنوشت شدن می‌گذرد. نیمی از این کودکان کار، دختر هستند. کودکان کار را در توزیع مواد مخدر به‌کار می‌گیرند و بسیاری از آنها نیز معتاد می‌شوند. اعتیاد آنها محصول فقر و سرکوب است.

بسیاری حتی پدران و مادران خود را نمی‌شناسند، مفهوم خانواده و فامیل را نمی‌دانند و تصور می‌کنند دنیا از روز اول چنین بوده و باید چنین بماند. آنها می‌پندارند در تقسیم غنایم جهان این سهم ناچیز "بحق" به آنها رسیده است و این قانون جهان است. در حالی که این قانون جهان متمدن نیست، قانون جهان خونخواران امپریالیسم است.

ولی سازمانهای جهانی برای مبارزه با کار کودکان چه می‌کنند؟ تقریباً هیچ، زیرا این سازمانها نیز به ساز امپریالیستها می‌رقصند و برای خانواده‌های فقیر نیز، پند و اندرز این مشاوران که از "عشق مادر و فرزند"، تربیت کودکان، مضرات پابرهنگی، صدمات ناشی از گرسنگی دم می‌زنند، پیشیزی ارزش ندارد. این نشانگر آن است که ما در دو دنیا زندگی می‌کنیم، دنیای وسیع پابرهنگان و ستمدیدگان و دنیای ناچیز غارتگران شکمباره و راهزن.

یکی از این سازمانهای بین‌المللی، یکی از دلایل موفقیت خویش را چنین توصیف می‌کند که موفق شده حکومت هندوستان را تحت فشار قرار دهد تا در قرن بیست و یکم در این "بزرگترین دموکراسی جهان" تحصیل ابتدائی را اجباری کند تا به این ترتیب مانع شود که کودکان به جای رفتن به‌کار اجباری راهی دبستان برای تحصیل اجباری شوند. این تبلیغات مضحک که نشانه شکست برنامه‌های این سازمانهای مددکار جهانی است، بیشتر موجب خنده و تأثر است تا یک کار موفق و قابل تحسین.

بر اساس آمار خود آنها از ۸ میلیون کودک هندی بعد از تصویب قانون تحصیلات اجباری تنها دو میلیون کودک به دبستان می‌روند و ۶ میلیون کودک به اسارت کار کودکانه هنوز گرفتار اند. در این آمار فقط بخش دوم آن به حقیقت نزدیکتر است و بخش اول آن که شامل دومیلیون کودک می‌شود تنها بر صفحه کاغذ آمارها قرار دارد. بی‌سوادی و نادانی ابزار استثمار سرمایه‌داران است و این است که به هیچ وجه حاضر نیستند آن را از بین ببرند. برای این که به نتایج فاجعه‌آمیز کار کودکان در دنیای سرمایه‌داری پی‌ببرید به این نقل قول از روزنامه المانی زودویچه سایتونگ مؤرخ ۲۰۱۹/۰۶/۱۱ توجه کنید:

"از سال ۱۹۹۶ در البانی قانونی در مورد کار کودکان وجود دارد. ولی مأموران دولتی نه وسایل و نه قدرت پیشبرد آن را در اختیار دارند. کودکان همچنان در کشاورزی، در استخراج فلز کُرْم و در خیابان به کار مشغول اند. در ممالک همسایه، کودکان البانی توسط باندهای تبهکار به عنوان گدا به کار گرفته می‌شوند."

ولی سال ۱۹۹۶ سالی است که البانی سوسیالیستی به تسخیر سرمایه‌های امپریالیستی در آمد. خلق البانی قبل از آن یعنی در دوران سوسیالیسم مفهوم کودکان کار را اساساً نمی‌شناخت. مهد کودک، کودستان، دبستان، دبیرستان و دانشگاه در این کشور رایگان بود. کودکان در بهشت کودکانه خویش پرورش می‌یافتند. کودکان کار، دست‌آورد سوسیالیسم نیستند، محصول سرمایه‌داری هستند. در دوران سوسیالیسم کودکان البانی در یونان گدائی نمی‌کردند. این تنها سوسیالیسم است که همانگونه که نشان داده است قادر است با کار کودکان و استثمار آنها مبارزه کند. حال به تحولات عظیم رشد علمی در البانی بعد از پیروزی بر پادشاهی زوغو نظر افکنید.

در نشریه شماره ۱۹ سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان به عنوان "جهان نوین در البانی" چنین می‌خوانیم:
"در سال ۱۹۴۶ نخستین انستیتوی آموزش و پرورش بنیادگذاری شد، فقط با ۲۰ دانشجو که دبیران دبیرستان بودند. روز در دبیرستان درس می‌دادند و شب در انستیتو درس می‌خواندند. دوره انستیتو دو سال بود. بدیهی است که تربیت کادر از طریق مذکور کفایت نمی‌کرد و حزب تصمیم گرفت که عده‌ای دانشجو به کشورهای سوسیالیستی آن زمان اعزام شوند. ولی لازم بود که زمینه تدارک کادر در داخل خود کشور فراهم آید. از این جهت در سال ۱۹۵۱ به مناسبت دهمین سال تأسیس حزب کار البانی نخستین انستیتوهای عالی افتتاح شد: کشاورزی، فنی، آموزش و پرورش، اقتصاد. یک سال بعد انستیتوی پزشکی به وجود آمد و سپس انستیتوی حقوق. این انستیتوها مقام دانشکده داشتند. تعداد دانشجویان کم بود. کادرهای معلم تحصیلات خود را بتازگی در خارج تمام کرده و تازه‌کار بودند ولی شور و شوق آنها نقایص را جبران می‌کرد... در ۱۹۵۷ دانشگاه تیرانا ۱۴۰۰ دانشجو داشت. عده دیگری تقریباً به همین اندازه در عین حال کار می‌کردند و در شعب مختلف دانشگاه درس می‌خواندند.

امروز دانشگاه تیرانا ۷ دانشکده دارد: مهندسی، علوم طبیعی، تاریخ و زبان، پزشکی، اقتصاد، زمین‌شناسی و معادن، علوم سیاسی و حقوق. علاوه بر این‌ها چند انستیتو در دانشگاه هست: انستیتوی پژوهش در زبان و تاریخ البانی، انستیتو فلکلور، انستیتوی فیزیک اتمی، تعداد دانشجویان ۷۴۰۰. تعداد کسانی که بدون جدانشدن از کار به‌تحصیل در دانشگاه و یا در شعب آن در شهرستان‌ها ادامه می‌دهند ۸۰۰۰، ۹۰، ۹۵ درصد از دانشجویانی که تحصیل در دانشگاه را شروع می‌کنند به‌تمام آن موفق می‌شوند. زیرا که امر آموزش در کشور البانی امری خصوصی نیست. هم دانشجو هم استاد و هم دولت آن را امری اجتماعی تلقی می‌کنند. تعداد استادان دانشگاه تیرانا ششصد، تعداد کارمندان علمی آن ۱۴۰ است.

دانشگاه تیرانا از این سیاست پیروی می‌کند که در درجه اول فرزندان زحمتکشان به‌دانشگاه راه یابند. پذیرش دانشجو در دانشگاه تیرانا فقط بر اساس ملاک تحصیلی نیست بلکه در درجه اول بر اساس ملاک طبقاتی است..."

حال وضعیت البانی سوسیالیستی را با البانی نیمه مستعمره کنونی مقایسه کنید که به انبار قاچاق مواد مخدر، فاحشه‌گری، تجارت کودکان و خاکروب‌تفاله‌های اتمی و غیراتومی اروپا بدل شده است. کار کودکان را تنها می‌توان با سرنگونی سامان سرمایه‌داری و استقرار یک جهان انسانی سوسیالیستی به‌طور کامل نابود کرد.

[برگرفته از توفان شماره ۲۳۳ مرداد ماه \[اسد\] ۱۳۹۸ - جولای سال ۲۰۱۹](#)

[ارگان مرکزی حزب کار ایران \(توفان\)](#)

www.toufan.org